

بگذار طبقات حاکمه در مقابل انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند.
کارگران در این میان چیزی جز زنجیرهای خود را از دست نمی دهند،
ولی جهانی را بدست خواهند آورد.
کارگران جهان متحد شوید!

اول ماه مه روز جهانی کارگر فرا میرسد

اول ماه مه کار را تعطیل می کنیم، با خانواده هایمان به خیابانها
میآئیم و به این نظام نابرابر اعتراض می کنیم!

اوضاع بحرانی عراق

اوضاع عراق هر ساعت بحرانی تر میگردد.
در کمتر از سه هفته بیش از ۳۰۰ نفر
کشته شده اند و این آمار همچنان روندی
صعودی دارد. ما پیش بینی کرده بودیم
که مداخله نظامی آمریکا باعث تقویت
تروریسم اسلامی از یک طرف و ناسیونالیسم
عرب از طرف دیگر خواهد شد. سیاست
آمریکا آنگونه که در خاورمیانه دنبال

میکنند تروریسم را است و
عملا در صحنه سیاست عراق
اینرا مشاهده می کنیم. از
یک طرف تروریسم دولتی
آمریکا و از طرف دیگر
تروریسم اسلامی دو قطب
ارتجاعی و ضد مردمی همچنان
از مردم بی دفاع قربانی
میگیرند. این دو قطب هیچکدام
راه حل عراق نیستند، اینها
خود مساله ساز و باعث ایجاد
چنین فجایعی هستند. در
چنین اوضاعی است که
جمهوری اسلامی با حمایتهای
مالی عظیم و نیروی انسانی،
اوباشانی را همچون طالبان
سازمان میدهد و بجان مردم
عراق میاندازد. اسلامیون عراق
در صحنه سیاسی عراق نه
وزنه ای بوده اند و نه جایگاهی
در بین مردم دارد. جمهوری
اسلامی با حمایت هایش از
همپالکی های خود در عراق
و با بی ثبات کردن جامعه
سعی می کند در مقابل آمریکا
عرصه اندام کند. مردم عراق
حکومت طالبان و جمهوری

صفحه ۲



تظاهرات اول ماه مه در ۱۳۵۸

در تدارک اول ماه مه

امیر توکلی

روز جهانی کارگر، اول ماه مه فرا میرسد.
اول ماه مه روز اکثریت مردم جامعه است.
روز همه آن انسانهای شریف
و آزادیخواهی است که مجبورند کار کنند تا
خود و خانواده شان بتوانند به زندگی
ادامه دهند. همه آحاد جامعه باید این روز
را روز خود بدانند. باید به احترام سازندگان

این جامعه که خود بخشی از
آن هستند، این روز را گرامی
بداریم. این روز را گرامی
میداریم چون پیام و اهدافش
بزرگ، انسانی و مقدسند.
این روز اعتراض جهانی
اکثریت جامعه به نظامی است
که اقلیتی انگل به ما تحمیل
کرده اند. این نظام بردگی
مزدی، بی حقوقی و نان بخور
و نمیر را ما قبول نمی کنیم.
ما این شیوه زندگی را شایسته
انسان نمی دانیم. این را در
اول ماه مه با صدایی رسا
اعلام می کنیم. پیام برابری
و رهایی از استثمار باید در
اول ماه مه در سطحی وسیع
و گسترده در سراسر جهان
طنین افکند. از بزرگترین
شهرهای اروپایی و آمریکای
کوچکترین واحدهای تولیدی
و محله های ایران. این روز
باید علنا و رسماً از طرف
کارگران و مردم آزادیخواه
جشن گرفته شود. باید
مطالباتمان را بار دیگر به

صفحه ۲

قطعنامه در مورد

ابراز وجود اجتماعی رهبران عملی و فعالین چپ

از آنجا که

حزب و جامعه ساخته شود.
امر باشد.

گرچه علت پایه ای محدود و
در خود بودن سبک کار رهبران
عملی و فعالین چپ در جنبش
کارگری وجود ده ها سال
دیکتاتوری و اختناق در
ایرانست، اما دیکتاتوری و
سرکوب شدید و مداوم، زمینه
رشد گرایشات عقب مانده
ای نظیر چپ سنتی و "کارگر
کارگری" در جنبش کارگری
بوده است که امروز خود با
تمکین به و تئوریزه کردن و
رواج دادن سبک کار محفلی
و محدود و درخود، به مانعی
در راه ابراز وجود اجتماعی
رهبران عملی و فعالین چپ
رادیکال در جنبش کارگری

صفحه ۲

حزب و جامعه ساخته شود.
امر باشد.
لذا پلنوم بیستم وظایف و
اقدامات زیر را در دستور
حزب قرار میدهد:
۱- هویت علنی و اجتماعی
دادن به گرایش چپ و رادیکال
در جنبش کارگری.

ظهور و حضور کارگران
سوسیالیست و رهبران عملی
شناخته شده در میان کارگران
و در جامعه، ایجاد تشکلهای
توده ای، و سازماندهی کمپین
حول مسائل مشخص کارگری
و اجتماعی از اجزاء اصلی و
پیش شرط شکل و هویت
اجتماعی دادن به گرایش چپ
و رادیکال سوسیالیست در
جنبش کارگری است. حزب

۱- یک گام تعیین کننده در
جهت رشد و تقویت جنبش
انقلابی، دخالت و درگیری و
تاثیر گذاری وسیع حزب در
این جنبش و سازماندهی و
رهبری انقلابی که در پیش
است پیاده کردن نتایج و
سیاستهای مشخص عملی
ناشی از مبحث حزب و جامعه
و حزب و قدرت سیاسی در
ایران است.

۲- حضور سیاسی و نفوذ
اجتماعی حزب در داخل بسیار
بیشتر و فزاینده از حضور
تشکیلاتی آنست. سازمان
حزب به سرعت باید با قدرت
و نفوذ سیاسی و اجتماعی
آن منطبق شود. حزب در
داخل باید اساساً بر پایه بحث

نابود باد جمهوری اسلامی زنده باد جمهوری سوسیالیستی

ادامه ابراز وجود اجتماعی رهبران عملی و فعالین چپ

تبدیل شده اند. حزب باید پرچم مبارزه با این سنتهای عقب مانده را بلند کند و پیشرو و مبتکر و راهنمای عرض اندام اجتماعی جنبش کارگری باشد.

۲- متحد و یکپارچه ساختن مبارزات کارگری با یکدیگر و با جنبش های اعتراضی (زنان، جوانان و دانشجویان، معلمان و غیره).

مبارزات موجود را باید حول مطالبات حق طلبانه ای که مطرح میکنند به هم تنید. شعار ما اینست: هیچ مبارزه ای نباید منفرد بماند. اعلام حمایت و همبستگی علنی این جنبشها از یکدیگر از طریق انتشار قطعنامه ها و بیانیه ها و پیامها و تومارهای همبستگی و حمایت، گنجاندن شعارها و مطالبات حمایت آمیز از مبارزات بخشهای دیگر طبقه کارگر و مردم در اعتراضات و تحصنها و تظاهراتها و اعتصابات مشخص هر بخش جامعه، حمایت کردن و حمایت خواستن از کارگران و اتحادیه های کارگری در کشورهای دیگر و سازمانها و مراجع مترقی و انساندوست جهانی، از جمله

اقداماتی است که فوراً باید در دستور فعالین چپ و رهبران عملی قرار بگیرد. در اینجا نیز نقد سبک کار بسته و درخود رایج در جنبش کارگری حلقه کلیدی است. حزب باید با نقد این سبک کار، مبتکر و اشاعه دهنده حمایتها و اعلام همبستگی ها و بهم تنیدن مبارزات در تمام سطوح باشد.

۳- آماده ساختن و به پیش راندن و مطرح ساختن رهبران عملی و شخصیتهای چپ و سوسیالیست در جنبش کارگری و در جنبش زنان و جوانان و سایر اقشار معترض و فعال در جنبش انقلابی.

این رهبران باید در رابطه با مسائل سیاسی و اجتماعی مختلف بنام خود اعلام موضع و اظهار نظر کنند. کارگران سوسیالیست و رهبران عملی جنبش کارگری باید نه تنها در رابطه با کارخانه و رشته خود، بلکه در قبال مسائل و مبارزات سایر بخشهای طبقه کارگر و همچنین مسائل اقشار دیگر و مربوط به کل جامعه نیز فعال باشند و موضع بگیرند و نظر بدهند. جنبش کارگری باید رهبران عملی محبوب و شناخته شده خود را داشته باشد. فعالین و رهبران رادیکال و چپ مبارزات جوانان و دانشجویان و زنان و سایر جنبشهای فعال علیه جمهوری اسلامی نیز باید شناخته شوند و در یک سطح وسیع اجتماعی نفوذ و محبوبیت کسب کنند.

توازن قوا و رعایت امنیت باید در زبان و نحوه بیان و درجه حدت و صراحت ضد رژیم مواضع و نظرات رهبران عملی خود را نشان بدهد و نه در نفس ابراز وجود علنی آنها. در شرایط حاضر بسیاری از این رهبران برای رژیم شناخته شده هستند و بخش وسیعی از آنان بی سر و صدا دستگیر و سرکوب میشوند. شناخته شدن این فعالین در سطح جامعه امنیت آنها را بالا خواهد برد.

۴- تدارک و سازماندهی کمپین ها و ایجاد تشکلهای توده ای با اتکا به رهبران عملی در جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اعتراضی.

کمپین حول مسائل مشخصی که مدام در حال اتفاق افتادن است (اخراج، افزایش دستمزد و پرداخت دستمزدهای عقب افتاده و سایر تضییقات به کارگران، موارد مشخص اعدام، شلاق و سنگسار، گرامیداشت روزهای اول ماه مه و ۸ مارس، حجاب اجباری و آپارتاید جنسی، حاد شدن دعواهای داخلی رژیم، انتخاباتها و غیره) به شکل علنی و با بکار گرفتن شیوه های ممکن علنی و نیمه علنی نیمه قانونی.

سازماندهی مجامع عمومی و شوراها و دیگر تشکلهای توده ای و تدارک و سازماندهی این سازمانها به شکل علنی و با اتکا به اتوریته رهبران جنبش کارگری. تشکلهای علنی کارگری و توده ای را به شکل مخفی نمیتوان تدارک دید.

۵- رهنمود دهی و آماده سازی و بسیج اعضا و فعالین حزب در داخل برای پیشبرد سیاستهای فوق.

تشکیل حوزه ها و دیگر واحدهای حزبی هر جا ممکن و لازم بود به منظور انجام این وظایف. واضح است که تشکیلات حزب و رابطه فعالین با حزب کماکان باید مخفی بماند. هویت اجتماعی بخشیدن به رهبران چپ، رادیکال و سوسیالیست بر اساس ظهور و حضور علنی شخصیتها و رهبران عملی جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی صورت میپذیرد. رابطه حزب و اعضا و کادرهای محلی حزب با این فعالین و جنبشها باید کاملاً مخفی باقی بماند.

پلنوم بر ضرورت و مبرمیت وظایف فوق تاکید میکند و تشکیلاتهای حزب پروژه کمیته کل کشور و کمیته کردستان را به اتخاذ فوری و همه جانبه این قطعنامه فرا میخواند.

ادامه اوضاع بحرانی عراق

اسلامی را دیده اند و جنایات این اوباشان را شنیده اند. لذا اوباشان اسلامی در عراق شانس چندانی برای برپایی کپی از جمهوری اسلامی ندارند.

آنچه که در این میان برای جمهوری اسلامی مطرح است ابر قدرتی در منطقه است، میخواید ثابت کند که در منطقه حرف آخر را می زند تا از این روزنه هم موقعیت جهانی خود را تامین کند و هم در عرصه سیاست داخلی برایش فرجه ای باز گردد. اما هیچکدام از این آرژها متحقق نخواهند شد. از یک طرف دول اروپایی و آمریکا در مقابل جمهوری اسلامی در حال صف آرایی هستند و از طرف دیگر مردم در ایران در کمین جمهوری اسلامی اند و منتظر لحظه ای مناسب برای خاتمه دادن به عمر این اوباشان هستند.

با سرنگونی جمهوری اسلامی نه تنها مردم ایران آزاد خواهند شد بلکه مردم عراق نیز در پرتوی جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در ایران نه تنها اسلام سیاه را در انزوا کامل قرار خواهند داد بلکه با تقویت صف آزادیخواهی در مقابل تروریسم دولتی آمریکا خود اداره جامعه را با تشکیل شوراهایشان بدست خواهند گرفت.

ادامه در تدارک اول ماه مه

طبقه سرمایه دار بفهمانیم. همانطور که سرمایه داران بی شرمانه ما را هر روز صبح به کار میکشند و تا آخر شب شیره جانمان را می مکند و جسمی فرسوده و بی نشاط را راهی خانه میکنند. همانطور که بی شرمانه در روز روشن جامعه را به فرو دست و بالا دست تقسیم کرده اند. و همانگونه که فقر، بیکاری، اعتیاد، فحشا، بی خانه مانی و غیره را امری طبیعی قلمداد می کنند. ما نیز باید اعتراضمان به نظام سرمایه داری و مصائب آن در روز روشن و علناً صورت گیرد. نیروهای سرکوبگر و اوباشان اسلام در مقابل نیروی متحد و در خیابان ما هیچ نیستند. اول ماه مه باید در بزرگترین میدان شهر جمع شویم و این روز را باشکوه جشن بگیریم. باید همبستگی خودمان از کارگران جهان را اعلام داریم. باید خواهان افزایش فوری دستمزدها شویم. دستمزدهای معوقه را باید این مفتخوران سریعاً پرداخت کنند. باید خواهان حق تشکل و اعتصاب شویم. باید از مبارزه معلمان و دیگر بخشهای جامعه حمایت کنیم. باید از همکاران و همسایه های افغانی مان دفاع کنیم، آنها شهروندان ایران هستند. اخراج افغانها را شدیداً محکوم کنیم. این روز ماست کار تعطیل است و ما در خیابانها در اعتراض به بردگی مان سرود اتحاد و انترناسیونال سر خواهیم داد.

طول موج جدید رادیو انترناسیونال

۲۱ متر برابر با ۱۳۸۰۰ کیلوهرتز

برنامه های رادیو انترناسیونال از روز دوشنبه ۱۰ فروردین ۱۳۸۲ (۲۹ مارس ۲۰۰۴) ساعت ۹ شب به وقت تهران، روی طول موج ۲۱ متر برابر با ۱۳۸۰۰ کیلوهرتز، پخش میشود.
لطفاً طول موج جدید رادیو انترناسیونال را به اطلاع عموم برسانید و کیفیت صدای رادیو را در این طول موج به ما اطلاع دهید.

تلفنهای تماس: ۰۰۴۶ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹ و ۰۰۴۶ ۶۲۰ ۶۵۰ ۷۰۷
پیامگیر: ۰۰۴۶ ۸۶۵۹ ۰۷۵۵
مدیر رادیو انترناسیونال، سیواش دانشور
۱۰ فروردین ۱۳۸۲

انقلاب کارگری

شنبه ها
منتشر میشود

سردبیر: امیر توکلی

تلفن:

00 358 405 821 776

ایمیل:

tavakoli@hotmail.com

مسئول توزیع

ناصر اصغری

nasser_asgari@yahoo.com

نشریه از این سایتها
قابل دسترسی است

www.kargaran.org

www.rowzane.com

زنده باد جنبش مجمع عمومی!

انسانهای ۲۵ دلاری

از ویلاک ایسکرا

۲۰ سال پیش، بعد از ویران شدن خانه مان، زیر آوارماندن تمام اعضای خانواده ام، برای نفس کشیدن و زنده ماندن علی‌رغم میلم وارد ایران شدم. مثل میلیونها انسان دیگر، برای یک زندگی انسانی و نفس کشیدن، نمی دانستم چه سرنوشتی در انتظارم خواهد بود. اما میدانستم هر چه هست ملالت و بدبختی و البته هر چه باشد بهتر از افغانستان خواهد بود. چیزی نداشتم که از دست بدهم جز جانم. جانم را ولی و زندگی را دوست داشتم و دارم. می خواستم زنده بمانم و از زندگی لذت ببرم. تا ایران فاصله ای نبود. عازم ایران شدم. چیزی نداشتم. اما جوان و قوی بودم و فروش نیروی کارم به دادم رسید. با ذوق و اشتیاق و در همان حال با قبول شدیدترین شرایط کار و تحمل بدترین بی حرمتیها زندگی محنت بارم را می شکل دادم. به جرات میتوانم بگویم که تن به هر کاری دادم، سخت ترین شرایط را قبول کردم. به کمترین دستمزد راضی بودم، بالاترین ساعت کار را تحمل کردم. رکیکترین توهین ها و بی حرمتیها را با سکوت جواب دادم. مجبور به عوض کردن لباسهایم شدم. در یک جمله اگر خلاصه کنم باید بگویم که به ماشین کار و دلقک تبدیلم کردند. آنهم با پائین ترین دستمزد بخش عظیمی از خانه های محله ای که من در آن زندگی میکنم با دستان من بنا شده است و در حالیکه هنوز سرپناه خودم را ندارم. هر روز از ساعت ۵ صبح تا شب کار میکنم. انسانهای دور و برم را علی‌رغم نفرتی که بمن دارند دوست دارم. همسوعان خودمند. کارگرند. برای اصرار معاش نیروی کارشان را مثل من می فروشند، اما نیروی کار آنها بیشتر از نیروی کار من میارزد. کمی امنیت شغلی دارند. اما من نه امنیت شغلی دارم نه امنیت جانی. با مرگم هم آب از آب تکان نمیخورد. برای خیلی ها مرگ یک افغانی مهم نیست. همچنانکه زن بی ارزش است و زعفران و تربیاق قیمتی. ۲۰ سال است که شهروند درجه ۳ جامعه محسوب میشوم. با وجود اینکه سنی ازم نگذشته ولی چیزی ازم باقی نمانده. کمرم آسیب دیده، دست راستم در کوره آجرپزی سوخته، چشمهایم ۳۰٪ بینایی خود را از دست داده است. ولی عشق و اشتیاقم به زندگی بیشتر شده است. برای نجات جانم و زندگی لایق انسان ۲۰ سال بردگی کشیدم.... هنوز انسان و شهروند جامعه محسوب نشدم و در عوض پاداشم ۲۵ دلار و اخراج از ایران است. میلیونها همسوع فراموش شده من هم در این سرنوشت تلخ و ضد انسانی با من شریکند. جان و زندگی ما برای سازمان ملل و دولت ارتجاعی اسلامی ایران ۲۵ دلار بیشتر ارزش ندارد.

به داد ما برسید، از حق شهروندی ما دفاع کنید، ما را فراموش نکنید. با اعتراض به طرح بازگرداندن افغانیها اجازه ندهیم با جان و مال میلیونها انسان فقط بجرم افغانی بودن بازی کنند. انسانها باید شهروند همانجا که زندگی می کنند، باشند.

واقعه ای دلخراش در کارخانه قند میاندوآب

یکی از کارگران کارخانه قند میاندوآب بنام فرج پور که نسبت به بازخرید شدنش اعتراض داشت وارد اتاق رئیس کارخانه شد و بسوی او شلیک کرد. در جریان این تیراندازی رئیس کارخانه بطور سطحی زخمی شد و مسئول کارگزینی کارخانه نیز زخمی گردید. فرج پور بعد از این اقدام به محوطه باز کارخانه رفته و پس از آگاه کردن کارگران از جریان پیش آمده در مقابل چشم همگان با شلیک تیری به سر خود، خودکشی نمود و در جا جانباخت.

کارگران کارخانه قند میاندوآب ماهها است که بر علیه سیاستهای بیکارسازی در کارخانه دست به اعتراض میزنند. در طول این مدت دهها نفر بیکار شده اند و ناامنی کاملی آینده کارگران و خانواده هایشان را تهدید میکند. جمهوری اسلامی چنان نظم وحشیانه ای را بر محللهای کار تحمیل کرده است که مورد فرج پور گوشه کوچکی از بروزات آن است. مرگ دلخراش فرج پور اعتراض شدید کارگران کارخانه را به شرایط ناامن کاریشان سبب گردید و تا چندین روز این کارخانه عملا به پادگان نظامی تبدیل شده بود و نیروهای نظامی در کارخانه مستقر بودند.

ما جانباختن فرج پور را به خانواده و همکارانش تسلیت میگوئیم. مسئولیت این واقعه نظام کشیف جمهوری اسلامی است. کارگران باید در اعتراضاتشان و بخصوص در اول ماه مه خواهان رسیدگی به این مساله شوند. اولاً خواهان مجازات مسببین ایجاد چنین شرایطی شوند که فرج پور را به این کار مجبور نموده است و ثانیاً باید زندگی و آینده خانواده فرج پور از هر نظر تامین گردد.

در برنامه های بزرگداشت منصور حکمت شرکت کنید

در هفته های آینده مجموعه برنامه هایی در
بزرگداشت منصور حکمت برگزار میشود.

بمناسبت پنجاه و سومین سالروز تولد منصور حکمت مجموعه ای از مراسم ها و سخنرانیها از ۵ تا ۱۲ ژوئن در لندن و چند کشور دیگر از طرف احزاب کمونیست کارگری ایران و عراق برگزار میشود. مراسم لندن در روز شنبه ۵ ژوئن خواهد بود. انجمن مارکس - حکمت نیز روز ۶ ژوئن در لندن مراسمی برگزار خواهد کرد. تاریخ برنامه های دیگر در سایر کشورها در روزهای آینده به اطلاع خواهد رسید.

همینطور مراسم دیگری به مناسبت سالروز درگذشت منصور حکمت روز شنبه ۱۰ ژوئیه از طرف آذر ماجدی فراخوان داده شده است.

همه دوستان و علاقمندان را به شرکت در این برنامه ها، که جزئیات آن متعاقباً به اطلاع عموم خواهد رسید، فرامیخوانیم. شرکت در همه این مراسم ها برای عموم آزاد است.

در داخل ایران نیز همه دوستان منصور حکمت را فرا میخوانیم در اشکالی که خود ممکن و مناسب میدانند به بزرگداشت این انسان بزرگ بپردازند و یاد او را گرامی دارند.

کمیته برگزار کننده
۸ آوریل ۲۰۰۴

” Let the ruling classes tremble at a
Communist revolution. The proletarians
have nothing to lose but their chains. They
have a world to win.”

WORKERS REVOLUTION

Nr. 21

10.04.2004



مبانی کمونیسم کارگری سمینار اول کمونیسم کارگری (مارس ۱۹۸۹)

قسمت هفدهم

است که دقیقاً مصادف
میشود با جدا شدن بستر
رسمی مدعی مارکسیسم در
صحنه جامعه از طبقه کارگر.
حزب کمونیستی باید حزب
رهبران و سوسیالیست طبقه
باشد که مستقیماً در مبارزات
جاری و اقتصادی درگیرند.

سوسیالیسم در یک کشور:
در این مورد هم در بولتن
شوروی نظرم را گفته ایم.
باید انقلاب کارگری به ساختن
یک جامعه سوسیالیستی
منجر بشود. باید به لغو
مالکیت خصوصی و به لغو
کار مزدی منجر بشود و
این را ممکن میدانیم و
بحتهایمان را ارائه کرده ایم.
بهرحال من اینها را بعنوان
نمونه هائی گفتم از عرصه
هائی که با حرکت از موضع
جنبش اجتماعی طبقه کارگر
و سوسیالیسم کارگری،
کمونیسم کارگری، نسبت به
خیلی قلمروهای فکری و
سیاسی کمونیسم، به نتایجی
میرسیم که برای ما شسته
رفته و معلوم است و ابهامی
در مورد آنها نداریم و بر
سر آنها موضع داریم. و
فکر میکنیم این موضع
جوابگوست.

ادامه در شماره بعد

”یک دنیای بهتر“
را بخوانید!

به این معنی حزب پیشاهنگ
ایدئولوژیکی و تئوریک
باشد. خود حزب، به اعتبار
مارکسیسم و برنامه
سوسیالیستی و سیاسی اش،
به معنای سیاسی و فکری
کلمه، پیشاهنگ طبقه است.
اما پیشاهنگ، آنجا که نه
از یک سازمان و گرایش،
بلکه از افراد حرف میزنیم،
باید یک پیشاهنگ اجتماعی
و سیاسی باشد. کسی که در
مبارزه کارگر عملاً جلوی
صف قرار گرفته است. حزب
کمونیست باید حزب متشکل
کننده بخش پیشاهنگ سیاسی
و اجتماعی طبقه باشد. حزب
پیشاهنگ سوسیالیست طبقه
باشد. ولی اینجا تأکید را
میگذارم روی کلمه طبقه. و
در همین رابطه است که در
چند سال اخیر، مقوله رهبران
کارگری و رهبران عملی را
مورد بحث قرار داده ایم.
یک مفهوم و برداشت سنتی
از کلمه پیشاهنگ این بوده
است که کسانی هستند که
میروند سدها را بشکنند،
انسانهای جان برکفی که به
افکار درستی پی برده اند و
در یک حزب جمع شده اند
و غیره. همچون آدمهایی
حتماً در حزب کمونیست
وجود دارند ولی مساله
اساسی این است که حزب
کمونیست خصلت کارگری اش
را باید از رابطه اش با مبارزه
کارگری گرفته باشد. در
مبارزات کارگری دخیل باشد
و یکی از شاخه های مبارزه
کارگری باشد. وقتی مارکس
و از این حرف میزند که

دیکتاتوری پرولتاریا باشد.
رابطه حزب و طبقه: حزب
کمونیستی باید حزبی کارگری
باشد. حزب کمونیست غیر
کارگری بنظر من در بهترین
حالت پدیده ای است گذرا و
در حال گذار و باید قاعدتاً
به چیز دیگری تبدیل بشود.
منتهی بگذارید بگویم وقتی
من این حرف را میزنم، چه
منظوری از ”کارگری“ در نظر
دارم. قطعاً منظورم این نیست
که حزب کارگری به اعتبار
اینکه تئوری انقلاب طبقه
کارگر را دست گرفته یا
در جهت منافع طبقه کارگر
پیکار میکند یا چیزی شبیه
این کارگری محسوب میشود.
منظورم اینست که کارگران
عضو آن باشند. منتهی حزب
توده ای کارگران، حزبی که
کارگران در مقیاس وسیع در
آن عضو باشند تنها تحت
شرایط معینی بدست میآید.
تنها تحت شرایط خاصی
احزاب کمونیستی امکان پیدا
میکند حزب توده ای کارگران
باشند. پس بهرحال این حزب
حزب بخشی از طبقه کارگر
است. اینجا ما میرسیم به
همان مقوله پیشاهنگ و غیره.
و من میخواهم اظهار نظری
راجع به این بکنم. تعبیر سنتی
از کلمه پیشاهنگ، پیشاهنگ
عقیدتی و تئوریک است.
کسی که از قرار نماینده آگاهی
و انقلابیگری و تئوری و جهان
بینی است و قرار است معمولاً
از بیرون بیاید و جلوی طبقه
کارگر بیفتد. من فکر میکنم
حزب کمونیست قرار نیست

دیکتاتوری پرولتاریا: در بولتن
شوروی در این مورد بحث
کرده ایم. من فکر میکنم
حکومت کارگری باید برقرار
بشود و کارگران وقتی
حکومتشان را برقرار میکنند،
ماتریال در دست را نگاه
میکند و از آن ماتریال
حاکمیت خودشان را میسازند.
حاکمیت طبقه کارگر هم چیزی
است که باید عینی و اجتماعی
راجع به آن قضاوت کرد نه
بر مبنای الگوها – بخصوص
الگوهای متأثر از مقوله
دمکراسی نزد بورژوازی. و
این یکی از نکات مورد
اختلاف ماست با تبیینهای
دیگری که از دیکتاتوری
پرولتاریا وجود دارد. بنظر
من دیکتاتوری پرولتاریا
حکومتی است که رهبران
اعتراض طبقه را به رهبران
دولت طبقاتی تبدیل میکند.
رابطه دولت و توده ها کمابیش
مطابق همان مکانیسمی تعیین
میشود در جریان انقلاب و
اعتراض رابطه میان رهبری و
توده ها را تعیین میکرد.
ولی بهرحال وقتی رهبران
جنبش اعتراضی طبقه دولت
را میسازند، این دولت کارگری
است دولت کارگران است.
همانطور که قبلاً در بحث
دولت دوره های انقلابی گفته
ام، باید فرق گذاشت میان
دیکتاتوری پرولتاریا وقتی از
دل یک انقلاب و یک کشمکش
حاد سیاسی ظهور میکند، با
وقتی که امکان پیدا کرده
است مکانیسمهای دخالت توده
ای در اداره جامعه را آنطور
که باید و آنطور که ما
معتقدیم برقرار کند. فقدان
این مکانیسمها در ابتدای
پیروزی انقلاب کارگری میتواند
توجهی برای نفی اصالت

آزادی برابری حکومت کارگری